

شرطیت عقل و رشد؛ نه مانعیت جنون

از ساختار و مفاد گفتگوی گذشته معلوم گردید که آن چه در صحن بحث، مطرح است، شرطیت عقل، رشد و امثال آنهاست نه مانعیت جنون و امثال آن. از این رو هر گاه شکی مصداقی یا مفهومی بود باید حکم به عدم کرد تا شرط لازم احراز گردد.

3.1 گزارشی کوتاه از شرایط لازم جسمی در قاضی، ذکر شده در برخی متون فقهی

گرچه - همان گونه که اشاره شد - از گفتگوی ارائه شده در اطراف شرطیت عقل - آن هم با بیانی که ملاحظه گردید - وضعیت شرعی برخی از شرایط جسمی قاضی نیز معلوم گردید، با این همه، بررسی وضعیت فقهی این شرایط و رفع برخی شبهات در مجال حاضر لازم می نماید.

شرط بینایی

اشرط بصر در قاضی به مشهور - یا اشهر - نسبت داده شده است؛² هر چند در مبانی تکملة³ بر عدم اعتبار آن تصریح شده است. در توجیه اعتبار این شرط، گفته شده: «ان الاعمی لا تنفذ شهادته فی بعض الاحکام و القاضی تنفذ مطلقاً. و افتقاره الی التمییز بین الخصوم و لا یتیسر غالباً بدونہ. و نمنع ان شعیبا و اسحاق و یعقوب کانوا عمیاً بالکلیة. سلمنا و لکنهم معصومون...»⁴.

علم به کتابت

اشرط علم قاضی به کتابت نیز مورد اختلاف است. در مسالک اشرط را به اکثر فقها نسبت داده است.⁵ محقق عاملی در پیوند با این شرط، می فرماید: «لم اجد قائلًا بالعدم الا ما احتمله المحقق و المصنف؛ للاصل و لان النبی (ص) قاضی الكل مع فقدها فيه[!؟] و الاصل مقطوع بالاجماع علی الظاهر و باضطراره الی الضبط مع موافقة الاحتیاط و النبی (ص) معصوم بالوحی و کان عالماً بالکتابة بعد البعثة...»⁶.

استطرداد: پیامبر عظیم الشان و دانش کتابت

ظاهر گفته محقق عاملی، نفی علم پیامبر (ص) به کتابت قبل از بعثت و علم ایشان به کتابت بعد از بعثت است. این اندیشه مورد تصریح شیخ طوسی نیز واقع شده است.⁷ در این میان، شهید ثانی را داریم که نافی این دانش است حتی بعد از بعثت (والاظهر خلافه).⁸

1. این گزارش را در یک شماره قرار دادیم، وجه آن نیز معلوم است!

2. مفتاح الکرامة، ج 25، ص 28.

3. ج 1، ص 11.

4. مفتاح الکرامة، ج 25، ص 27.

5. مسالک الافهام، ج 13، ص 329.

6. همان.

7. المبسوط، ج 8، ص 120.

8. مسالک الافهام، ج 13، ص 329.

و این در حالی است که اقتضای برخی اخبار علم پیامبر - صلی الله علیه و آله - است به کتابت مطلقاً، هر چند حضرتش خطی نمی‌نوشت.⁹ و اگر اطلاق این اخبار پذیرفته نشود، در تاکید بر علم حضرت به کتابت بعد از بعثت هیچ قصوری ندارد.

به هر روی تتبع بیشتر در نصوص دینی از قرآن و روایات و تحقیق افزون در اطراف مسأله مجالی واسع دارد.

زهد و حرص بر تقوا

در برخی متون فقهی، زهد از دنیا، توفیر بر اعمال صالح، شدت حذر از هوی، حرص بر تقوا نیز اضافه شده است.¹⁰ ذکر این شرایط در قاضی، هر چند به یک توصیه می‌ماند، لکن جایگاه رفیع این شأن را در نگاه فقیهان اهل بیت - علیهم السلام - می‌رساند. البته واضح است که نباید به اعتبار فقهی این شروط رأی مثبت داد!

ضبط، حفظ و عدم غلبه نسیان

غلبه نسیان یا حالت تساوی ذکر و نسیان نیز در کلمات برخی فقها، چون علامه حلی در القواعد به عنوان مانع ذکر شده است.¹¹ ظاهراً قید «ضبط» که در بسیاری از متون فقهی آمده است، اشاره به همین پدیده دارد؛ گرچه مثل علامه حلی در کنار اشتراط ضبط، غلبه نسیان یا حالت تساوی را به عنوان مانع آورده است و بالطبع دفاع از رفتار وی مشکل خواهد بود. مگر این که غلبه نسیان و تساوی توضیحی برای شرط ضبط باشد، در این صورت ایشان جز به شرط ضبط اشاره نکرده و در کنار آن این شرط را توضیح داده است. قهراً اشکالی بر ایشان وارد نیست. متن کلام علامه این است:

«يجب ان يكون عالماً بجميع ما وليه، ضابطاً محافظاً على فعل الواجبات اميناً و لو غلب عليه النسيان او ساوى ذكره لم يجز توليته».¹²

البته در برخی متون «ضبط» به «عدم غلبه نسیان» تفسیر شده است و حالت تساوی به حالت حفظ ملحق گردیده است.¹³

مثلاً محقق حلی در شرائع¹⁴ فرموده است: «يدخل فيه ان يكون ضابطاً فلو غلب عليه النسيان لم يجز نصبه».

گاه گفته شده: اخذ قید عدالت که در قاضی مسلم انگاشته شده، ذکر قید مزبور را غیر ضرور می‌کند؛ چرا که عادل، در صورت احتمال نسیان قضاوت نمی‌کند.¹⁵ مگر این که گفته شود: گاه با وجود نسیان، علم به آن نیست پس قید عدالت کافی نیست.

9. ر. ک: علل الشرائع، ج 1، باب 105، روایات مختلف.

10. مفتاح الكرامة، ج 25، ص 26.

11. ج 3، ص 421.

12. همان.

13. مفتاح الكرامة، ج 25، ص 25.

14. ج 4، ص 67.

15. جواهر الكلام، ج 40، ص 20.